

[جامیکا] بوده و در سال ۱۹۱۲ بعثت شورش طلبی بولایات متحده تبعید گردید کتاب او (سایه هادام) نمونه قشنگی و زیبایی است عبقریت او وقتی معلوم می شود که از وطن اجدادی خود یاد میکند

خلاصه امروز درین سیاهان ادبای معروفی موجودند که آثارشان شهادت میدهد که موهبت مردم سیاه پوست از سفید پوستان کم نیست. آثار این ادبا در نزد امریکائیان به (ادبیات سیاه) معروف است شعرای سیاه اغلب انقلابی و شورش طلب اند و گفته های ایشان غالباً هیجان آمیز و شورش انگیز است.

البته جنس سیاه نسبت به جنس سفید خیلی عقب است ولی قدمهای سریعی که اخیراً در راه ترقی برداشته اند دلیلی است که رسیدن ایشان بجنس سفید محال و غیر ممکن نیست و جرأند و مجلاتی که سیاهان مینویسند نیز فراوان است و رویه آنها عموماً این است که ابناء جنس خود را بمراتب سفید پوستان برسانند [عبدالرحمن فرامرزی]

ترجمه ابوتراب هذائی از مجله الهلال سال سیزدهم

شرح زندگی شیخ محمد عبده مفتی مصر

متوفی در سنه ۱۳۲۳ هجری

فقید مذکور در یکی از دهات کوچک مصر [مجله نصر] نشوونما کرده با پدر و مادری فقیر ولی فقر پدر و مادر مانع از جدیت او در ارتقاء نبوده بواسطه کوشش و استعداد خود بمنصب افتاء رسید و راهنمای شرق و قطبی از اقطاب روزگار گردید که اسم وی در صفحات روزگار منقوش و ببقای اسلام باقی است

ولادت او

در سنه ۱۲۵۸ هجری با بعرضه این جهان گذارده پدر او شخصی رعیت بوده

تمام اولاد های خود را در شغل فلاحت داخل نمود جز محمد را زیرا در او حس ذلوتی مینمود خواست او را یکی از دانایان قرار دهد پس او را نزد ملای آن ده برد پس از چندی او را در [طنطا] بجامع احمدی فرستاد و در اینجا سه سال اقامت کرد سپس او را بجامع ازهر منتقل و در اینجا نیز دو سال زیست ولی در این دو جا چیزی استفاده نکرد [و این عدم استفاده اغلب راجع بفساد طریقهٔ تعلیم بود]

پس از آن خود اگاهی یافت و چون چاره جز تحصیل دانش ندید برای خود اسلوبی در مطالعه استنباط نموده در فهمیدن آنچه میخواند اعمال فکر می نمود و بسبب لذتی که از علم برده بود خود را مستغرق دانش اموختن نمود تا آنکه مقامی بزرگ را بقدر وسع خود احراز کرد

اتفاقاً در سنه ۱۲۸۸ هجری ۱۸۷۱ م سید جمال الدین افغانی فیلسوف اسلام وارد مصر گردید — و شیخ محمد عبده همیشه در جامع ازهر میبود در حالی که از عمرش سی سال میگذشت — سید جمال الدین شروع بتعلیم منطق و فلسفه نمود

شیخ محمد خود را در سالک شاگردان در آورده با جماعتی از نابغه های مصر خود را در مدرس آن یگانه ادب آموز داخل و پذیرفته شدند هیچگونه غبار مشقت چشمهای آنانرا تیره نمیکرد چنانکه گوئی سید از روح خود در آنها دمیده بود — چشم های خود را گشوده خود را در تاریکی یافتند که روشنائی بر آنها جلوه نموده علاوه از فلسفه و منطق زندگی تازه و روح جدیدی از سید اقتباس نمودند — زیرا سید پرده های اوهام را که بر عقلهای آن ها افتاده بود پاره کرد و حالات آنها را چنانکه بودند بانها نمایاند پس بنشاط آمده شروع در انشاء فصول ادبیه و حکمیة و دینیة نمودند

شیخ محمد عبده چسبنده و نزدیک تر بود بطبع و اخلاق سید وقادر تر بود بیکدیگر نسبت باو تا آن هنگام که بتبعید سید از دیار مصر فرمان رفت - روزوداع بعضی از خواص خود گفت [شیخ محمد عبده را برایشما گذاشتم و مصر را این دانشمند کافست]

عده از کارها را از قبیل تدریس در مدارس امیریه - نوشتن بعضی وقایع مصر و کتابت در بعضی از دوائر رسمیه را اداره مینمود

تا آنکه حادثه اعراب با انگلیز پیش آمده اصحاب او ویرا بخروج با خودشان در آن شورش تکلیف نمودند و او آنها را نصیحت میکرد که آنکار را نکنند و آنها را از بدی عاقبتش میترسانید

تا آنکه حادثه قوی گردیده (اختلط الحابل بالنابل) و مردم از شدت تلاطم امواج دریای جنک بهر طرف رانده می شدند بنحوی که نمی دانستند کجا میروند

پس انگلیز داخل مصر گردید و شیخ محمد عبده با جماعتی گرفتار و محکوم بقتی و تبعید از مصر گردید - زیرا فتوی داده بود بعزل توفیق پاشا خدیوی سابق

پس اقامت در سوریا را اختیار نمود و اهل سوریا ورود او را ترحیب نموده از علم و فضلش در شگفت شدند پس در آنجا شش سال زیست و در مدارس آنها عهده داو تدریس ود

از سوریا نیز پاریس منتقل گردید و در آنجا استاد و دوست خود سید جمال الدین را ملاقات نمود و سابقا هم مواعد ملاقات در پاریس را با هم کرده بودند پس شروع بایجاد روزنامه عروة الوثقی نمودند و بسند گیشرا شیخ عهده دار بود و از آن جریده نالشی در عالم اسلامی افتاد لیکن دوامی نکرد

شیخ در اثناء اقامتش بپاریس از احوال تمدن جدید اطلاع یافت و لغت فرانسه را پیش خود آموخت بطوریکه قادر بخواندن آن بود تا اینکه بعضی از مصریها سعی و کوشش کردند تا از او عفو نمودند و وارد مصر گردید - خدیوی قضاوت را بعهدہ او گذاشت و مواهب و مناقبش ظاهر گردیده مستشار محکمه استیناف گردید - و عضو مجلس اداره الازهر نامیده شد و اخیرا در سنه ۱۳۱۷ برای قضاوت دیار مصر معین گردید و تا زنده بود این منصب را داشت

اولاد ذکوری نداشت که بسبب او نامش باقی باشد ولی اثری باقی گذاشت که ذکرش بسبب آنها جاودانست

خصوصیات و مناقب و اعمال او

رنگی گندمگون و قامتی چهار شانه داشت دارای بنیه قوی و چشمهای گیرنده و زبانی فصیح و گونه محکم و قلبی روشن بود - عباراتش مؤدی مقصود سریع الانتقال و حاضرالذهن و قوی الحافظه بود - و همین حافظه او را مساعدت کرد باحراز این علوم و بسیاری از علوم دینیہ و عقلیہ و فلسفیہ و منطقیہ و طبیعیہ و یاد گرفتن لغت فرانسه در آخر عمر در ظرف چندماه

نسبت بوطن خود غیر تمند و حریص بود بداند مرتبه گی ملت خود و این حال در عالم اسلامی از او منتشر شده بود - از اطراف مسلمانها استفقاء و استفاده از علم وی مینمودند و از نه طالبی را رد و نه در اداء واجبی کوتاهی میکرد و در خردمندی وی کافی است آنچه از مؤسسات وطنیه را عهده دار بود چه آنکه مسلمین در هیچ کار مهمی اقدام نمیکردند مگر اینکه از او مشورت نموده ویرا رئیس قرار میدادند - ریاست جمعیت خیریه را عهده دار و شرکت طبع کتب عربیه را تاسیس نمود

درمباحث قوانین مجلس شوری مشارکت کرد - آخر چیز یکه بعهدہ او گذاشته شد مدرسه بود کہ در او تضاة شریعت و حامیان دین تعلیم میکردند علاوه از اشتغالش بتألیف وتصنیف محل مشورت امور مهمه قضائی واداری وصلاح عامه و خاصه بود

مجملا محل فواید بیشمار بود برای نزدیک و دور از حیث - قنوی - مشورت - نیکی - نویسندگی - رفت و آمد بامردم - موعظه - خطابه مباحثه - مناظره - تحریر و ترغیب بنهضت و نشاط - وغیر اینها

(شیخ محمد وسید جمال الدین)

شیخ محمد عبده بانبیائی روشن و فکری آزاد در اسلام تربیت شده علوم او را یاد گرفت - جوانی غیور بردین نشو و نما کرد - سپس بر علوم سایر ملل راقیه از اهل تمدن جدید و تاریخ الاجتماع و اسرار ابادی اطلاع یافت اسلام را برای جمع کلمه و بلندی رتبه محتاج بنهضت دید تا اتفاق اجتماع وی باسید افتاد از او فلسفه و منطق و حکمت مشرقیه را اخذ کرد سید جمال الدین مردی غیر تمدن در دین و راغب در بلندی رتبه و جمع کلمه اسلام بود پس این دو نفر در نتیجه فکر شان بایکدیگر موافق ولی در وسیله مختلف شدند زیرا سید از طریق سیاست کوشش میکرد و میخواست تفرقه مسلمانان را در اقطار عالم بواسطه دخول در سائیه يك سلطنت اسلامیه جمع نماید و تمام همم خود را در اینراه صرف نموده کوشش نمود از دنیا منقطع شد وزن نگرفت و کسی برای خود اختیار نکرد برای همین کار ولی بواسطه بعضی از وسائل طبیعی عمرانی که ذکرش مناسب نیست موفق نگردید - شیخ محمد در بسیاری از این کارها با او

رفیق و دخیل سبب تنزل کارسیدرا فهمید و دانست که جمع کلمه مسلمین از راه سیاست میسور نگردد پس برای این کار از راه دانش کوشش کرد و هر خود را اقرار داد در جمع کلمه مسلمین و رفیع منار اسلام به تعلیم و تهذیب و نزدیک کردن آنها با سبب تمدن جدید تابوتوانند با امر راقیه در این عصر همسایگی کنند و این کار را هر دید صورت نندد جز پاکیزه کردن از شوائب و عوارضی که بگذشتن اعصار و غلبه دول اختلاف و اعتراض هر یک از غالبین بر او طاری شده

چنانچه در قرون وسطی نصرانیه را پیش آمد زیرا مردم عرض را دست اوز نموده جوهر را وا گذارده و در او هام فرو رفته حقایق را پشت سر انداخته بودند

ویکانه راه برای غالب شدن بر او هام و خرافات همانا علم صحیحی است که در این عهد باور رسیده - چون دانست محور علوم اسلامی مصر و مرکز علم در مصر یاد و عالم اسلامی همانا جامع ازهر است^۱ - چناندید که اگر جامع الازهر اصلاح شد اسلام اصلاح شده این بود که بذل جهد در این راه نمود و در اینحال مردمانیکه صاحب رتبه و منصب دیانتی بودند باو اعتراض نمودند که باید عادات و رسوم قدیمه بجای خود باشد و عموم عوام را بر او شورانیده در اذهان ان ها جای دادند که مفتی مردم را از دین بیرون می برد و به گمراهی میاندازد

وی شیخ اعتنائی بحرف انها نکرد چه که میدانست این حرفها به پیشینیان از امثال او نیز گفته شده

در اصلاح الازهر بمقصود نرسید و نایل نشد مگر کمی لیکن اساس را او گذارد ناچار است این بنا را تایید خواهند نمود ولو پس از مدتی و فضل او راست در تاسیس این نهضت